

پیامبر و اقلیت‌های دینی

محمد بسته‌نگار

یادنامه شرق، ش ۱۵، مرداد ماه ۸۵

چکیده: آقای بسته‌نگار در اظهارات خود ابتدا با اشاره به بعضی اقدامات پیامبر اکرم ﷺ در طول عمر شریفشان، جهت پیشبرد جامعه به سوی کسب حقوق عادلانه انسان‌ها، به اقدامات پیامبر در محو نمودن امتیازات نژادی و قومی و دفاع از حقوق انسانیت اشاره می‌کنند. سپس در همین راستا به مسئله غدیر اشاره کرده و معرفی کردن امیرالمؤمنین علی را به عنوان خلیفه و جانشین، نشأت گرفته از احساس پیامبر می‌دانند نه رسالت و تکلیف او. سپس به موضوع کیفیت برخورد پیامبر اسلام ﷺ با مخالفین حکومت اسلامی پرداخته و ضمن اشاره به دفاعی بودن جنگ‌های پیامبر، جهاد ابتدایی حتی در زمان معصومین را مورد انکار قرار می‌دهند. ایشان ضمن ارائه تعریف جدیدی از اسلام همه افراد مدینه حتی اهل کتاب ساکن در آن شهر را مسلمان می‌دانند، و سپس در ادامه، چگونگی برخورد پیامبر با قبیله بنی قریظه را، که پیمان شکنی کرده بودند، تبیین می‌نمایند.

پیامبر اکرم ﷺ بعد از بعثت ۱۲ سال در مکه دچار رنج و اذیت‌های بسیار شد. مخالفانش هر بلایی بر سر او آوردند و حتی قصد جاننش را نمودند که شبانه به مدینه هجرت کرد. ایشان پس از سال‌ها نبرد در سال نهم هجرت فاتحانه وارد مکه شد. رفتار ایشان در این زمان که در اوج قدرت است و مخالفانش شکست خورده‌اند، قابل بررسی است.

پیامبر اکرم ﷺ از جنگ و خونریزی و انتقام‌گیری به شدت جلوگیری می‌کند. دستور می‌دهد هر کس به خانه خودش برود یا داخل خانه کعبه باشد یا در خانه ابوسفیان (دشمن دیرینه پیامبر) پناه برد، در امان است و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد. بعد خود وارد خانه

بازتاب اندیشه ۷۷

۸۸

پیامبر و
اقلیت‌های
دینی

کعبه شد و تمام بت‌ها را شکست. با مردمی که کنار خانه کعبه ایستاده بودند صحبت کرد تا حاصل و نتیجه ۲۱ سال زحمات خود را معرفی کند و به آنها بگوید اسلام برای چه آمده است. فکر می‌کنید او بر چه مسائلی تأکید می‌ورزد؟ از مسائل فکری؟ نماز؟ روزه؟ حج؟ یا این‌که چرا زنان تار مویشان بیرون است؟ از این‌که چرا جوانان چنین قیافه‌ای دارند؟ نه! او اول از همه می‌گوید: همه شما از آدم خلق شدید و آدم از خاک خلق شده است و همه امتیازات و برتری‌های نژادی را از بین بردند. بعد این آیه را می‌خواند «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» شما را از زن و مرد آفریدیم و ملل و قبایل قرار دادیم تا از یکدیگر شناخته شوید.

بعد می‌گوید «همه شما از یک پدر و مادر هستید و همه مثل دندان‌های شانه با هم مساوی هستید. نه عرب بر عجم برتری دارد و نه سیاه بر سفید و یا بر عکس». چیزی که پیغمبر در آن مقطع بیان می‌کند به بیان امروز لغو امتیازات نژادی و قومی و دفاع از حقوق انسان‌ها است. یکی دو سال بعد که پیامبر آخرین حج را به عنوان حجة الوداع انجام می‌دهد و به مکه می‌آید، احساس می‌کند شرایطی وجود دارد که دیگر با این حالش زنده نخواهد بود. در همان روز (عید قربان) تمام مردم را در صحرای عرفه جمع می‌کند و سخنرانی می‌کند. عده‌ای بودند که صدای پیغمبر را به جمیعت می‌رساندند. ظاهراً قبیله بنی سلیم این مسئولیت را داشتند و جوانانشان این کار را می‌کردند. پیغمبر می‌گوید: «این ماه، چه ماهی است؟» مردم می‌گویند: «ماه حرام است». پیامبر می‌گوید: «خون و جان و مالتان مثل این ماه محترم است». سپس می‌پرسد: «امروز در چه مکانی هستیم؟» جمیعت می‌گویند: «در یک مکان حرام». می‌گوید: «خون و جان و مال و ناموستان مثل این مکان محترم است». بعد پیامبر می‌گویند: «امروز چه روزی است؟» مردم می‌گویند: «امروز یک روز حرام است». پیامبر می‌گوید: «مال و جان و ناموستان مثل امروز بر شما محترم است».

بعد، از حقوق اقتصادی صحبت می‌کند. در نکوهش ربای می‌گوید: آنهایی که ریشه مردم را می‌مکند، باید از بین برد. «اولین کسی هم که من ربایش را حرام می‌کنم ربای عمویم عباس است». از حقوق زنان مطابق با شرایط آن زمان صحبت می‌کند. سفارش آنها را می‌کند. در همان ایام در مسجد مدینه همین مسائل را مطرح می‌کند. صحبت دائم و نصیحت‌های آخر پیامبر، همین مسئله رعایت حقوق دیگران است. بعد هم که مسئله غدیر پیش می‌آید؛ پیغمبر احساس می‌کند باید بعد از خودش کسی باشد که این تفکر را ادامه بدهد.

اولاً وقتی تاریخچه جنگ‌ها را نگاه کنیم جنگ‌های پیامبر هیچ کدامش تهاجمی نیست، همه دفاعی است. خدا خطاب به مسلمانان در قرآن می‌گوید: «در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند» یا «تعدی نکنید، تجاوز نکنید». کتاب‌های مختلفی در این زمینه نوشته شده است که مرحوم بازرگان هم در کتاب اسلام مکتب مبارز به آنها اشاره کرده است. اخیراً هم مرحوم آیت الله صالحی نجفی آبادی کتاب مسأله جهاد در اسلام را نوشت و اثبات کرد که جنگ به شکل تجاوز یا جنگ ابتدایی در اسلام حتی زمان ائمه هم نداریم. مسأله دوم این است که وقتی پیغمبر وارد مدینه می‌شود (بعد از اینکه تشکیل حکومت می‌دهد) یک سری قرارداد بین مسلمانان و یهودی‌ها و حتی مشرکین می‌بندند. این قرارداد را می‌گویند اولین قانون اساسی‌ای که در اسلام نوشته شده است. محمد عابر جابری کتابی به نام عقد سیاسی در اسلام نوشته و به قراردادی که پیامبر میان مسلمانان و مؤمنان در مدینه بست اشاره می‌کند. در آن زمان مسلمان و اسلام معنای دیگری داشته که به مفهوم اسلامی که الان ما معنی می‌کنیم نیست. آن کسانی که واقعاً به اسلام ایمان آوردند به لفظ مؤمنین شناخته می‌شدند، متها آن کسانی که حکومت مدینه و نظام اسلامی را می‌پذیرفتند به عنوان مسلمان معروف می‌شدند. یعنی به اسلام التزام دارند و تسلیمند. مثل اوایل انقلاب که عده‌ای چپ و مارکسیست بودند و می‌گفتند ما به جمهوری اسلامی التزام داریم، افراد غیر مؤمن صدر اسلام هم به اسلام التزام داشتند. استدلال جابری هم در معنی مسلمان و مؤمن این است که، در ابتدای عهدنامه دو عنوان مختلف آمده است. عهدنامه این چنین آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته‌ای است از محمد میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و هر کس از آنها پیروی کرد و به آنها پیوست تا با آنان جهاد کند، که آنان امتی واحد و متفاوت از دیگران هستند». به این ترتیب طرف نخست معاهده را دو گروه تشکیل می‌دهند: «مؤمنان و مسلمانان قریش و یثربی و هر کسی که از آنها پیروی کرد». این تمایز میان مؤمن و مسلمان در آن زمان معنای خاصی داشت. آیه‌ای که پس از امضای عهدنامه نازل شده، معنی آن دو کلمه را توضیح می‌دهد. «فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَفْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». اعراب گفتند ما ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاوردید ولی بگوئید ما مسلمانیم. آیه پس از آن نیز، هویت مؤمن را مشخص می‌کند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزُواوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^۱

بازتاب اندیشه ۷۷

۹۰

پیامبر و
اقلیت‌های
دینی

مسلمان کسی است که پیروی و تسلیم خود را در برابر اسلام اعلام کرده باشد هر چند عقاید وی می تواند غیر از این باشد. بنابراین پیغمبر می آید قراردادی می بندد که مسلمانان به مفهوم آن روزی کلمه، تحت یک امت می شوند و پیغمبر هم خودشان را متعهد می دانند که از آنها حمایت کند. بنابراین با کل افراد در مدینه یک امت تشکیل می شود. متها در این وقت می بینیم که قبایل مختلفی وجود داشتند که نقض عهد می کنند. در جنگ های بدر و احد و دیگر جنگ ها آنها با دشمن همکاری کردند و بعد از این که پیغمبر پیروز می شود، قبایلی که عهد را نقض کرده بودند از مدینه خارج می کنند.

● اشاره

۱. ایشان زمان فتح مکه را سال نهم هجری می داند؛ در حالی که از مسلمانات تاریخی است که مکه در سال هشتم هجری توسط پیامبر اکرم ﷺ و یارانش بدون جنگ و خونریزی فتح شد.
 ۲. وی مسأله خلافت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ و مسأله غدیر خم و معرفی امیرالمؤمنین علی ؑ به عنوان جانشین شایسته پیامبر اکرم ﷺ جهت ترویج تفکر و ادامه سیره نبوی را، نشأت گرفته از احساس و تشخیص خود پیامبر می داند؛ نه تکلیفی که از جانب خداوند برای حضرت رسول اکرم ﷺ مشخص شده باشد. در حالی که آیات متعدد و روایات معتبر تصریح بر این دارند که این مسأله جزء وظایف و تکالیف پیامبر می باشد. از جمله آیاتی که به روشنی دلالت بر این موضوع دارد آیه ۶۷ سوره مائده است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱

همه مفسران شیعه (با تکیه بر روایات معصومین ؑ) و برخی از مفسران اهل سنت^۲ گفته اند که، این آیه مربوط به معرفی حضرت علی بن ابی طالب ؑ به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر می باشد. زیرا آنچه پیامبر اکرم ﷺ از آن وحشت دارد ترس از جان و آزار و اذیت های نبوده، چه آن که پیامبر در طول دوران رسالت تکالیف بس خطرناکی را برای مردم بیان کرد، مانند دعوت کفار قریش و عرب متعصب به توحید خالص و ترک بت پرستی و از این که جان شریف خویش را در راه رضای خدا قربان کند دریغ نداشت؛ بلکه ترس از کارشکنی ها و مخالفت های احتمالی منافقین بوده که سرنوشت و آینده اسلام و مسلمین را تهدید می کرد.

۱. مائده، ۶۷: ۵

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۴/ ۹۲، واحدی، اسباب النزول، ص ۱۱۲، سیوطی، درالنشور، ج ۳، ص ۱۱۷، تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۹۲

حال با توجه به این آیه و آیات و روایات معتبره دیگر که همگی حکایت از تعیین شدن جانشین پیامبر ﷺ از جانب خداوند می باشد چگونه می توان این امر مهم را نشأت گرفته از احساس و خواست خود پیامبر دانست؟

۳. ایشان با اشاره به این که همه جنگ های پیامبر دفاعی بوده است نه تهاجمی (که البته مطلب درستی است) با اشاره به نظر آقایان مهندس بازرگان و آیت الله صالحی نجف آبادی، وجود جهاد ابتدایی در اسلام حتی در زمان معصومین ﷺ را انکار می کند؛ در حالی که جهاد از ارکان و اصول مسلم اسلام می باشد و بنابر نظر مشهور فقهای اسلام^۱ جهاد بر دو نوع است ۱. دفاعی؛ ۲. تعرضی (ابتدایی).

جهاد دفاعی: به عنوان دفاع از جان و مال و حیثیت و آبروی اسلامی تشریح شده است و این گونه دفاع در میان همه ملت ها رواج دارد.

جهاد ابتدایی: حاکم اسلامی به خاطر کسب محیط های آزاد برای تبلیغ دین و برای از زیر سلطه در آوردن مستضعفان، پس از اخطار به دشمن و اتمام حجت از راه های معقول حمله را شروع می کند. بنابراین ماهیت جهاد ابتدایی جنگ برای تحمیل عقیده نیست، زیرا دین و عقیده چیزی است که با کمال آزادی و از طریق تعقل وارد فضای ذهن می شود؛ بلکه جهاد ابتدایی نبردی است رهایی بخش در برابر خشونت و اختناق و برای مبارزه با نظام های خشن و فاسد که مانع رسیدن ندای حق به مردمان هستند و در واقع جهاد ابتدایی نوعی دفاع از حقوق انسانیت است. آیه شریفه: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...؛ چرا در راه خدا و برای نجات مستضعفان از مردان و زنان و فرزندان نمی جنگید...»^۲

با توجه به این آیه و آیات دیگر و روایات معتبره و نظر مشهور فقهای عظام، جهاد ابتدایی از اصول مسلم اسلامی و از اختصاصات پیامبر و امام معصوم می باشد. لذا سزاوار است برای اظهار نظر درباره چنین مسائلی به منابع معتبر دینی و اسلام شناسان بزرگ مراجعه نمود.

۴. ایشان ضمن استناد به آیه شریفه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَدِينُوا وَلَكِنْ قُولُوا اسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»^۳ اعراب بادیه نشین به تو گفتند ایمان آوردیم. بگو: نه، هنوز ایمان نیاورده اید و باید بگویید اسلام آوردیم چون هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده. چنین اظهار می دارد که اسلام و مسلمان در زمان پیامبر معنایی غیر از معنای امروزی داشته است؛ بنابراین حتی قبایل اهل کتاب هم که در مدینه زندگی می کرده اند مسلمان به حساب می آیند!! باید توجه داشت که هر چند واژه «اسلام» در لغت به معنای

بازتاب اندیشه ۷۷
۹۲
پیامبر و
اقلیت های
دینی

۲. نساء، ۴: ۷۵

۱. مشروح این مباحث در کتب فقهی آمده است.

۳. حجرات، ۴۹: ۱۴

تسلیم شدن و گردن نهادن است، اما در اصطلاح اسلام عبارت است از: اقرار و شهادت به یکتایی به خدا، معاد و نبوت پیامبر اسلام و آنچه ایشان به عنوان اعتقاد یا عمل به آن دستور داده است.

مسلمان بودن نیز دارای مراتب است که اولین مرتبه آن همان اقرار زبانی است، یعنی هر کس شهادتین را بر زبان جاری سازد در زمره مسلمانان قرار گرفته و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد، آن‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الاسلام قبل الايمان و عليه يتوارثون و يتكحون والايمان عليه يثابون»^۱ یعنی همانا اسلام (مرتبه‌ای) قبل از ایمان است و بر اساس اسلام مسلمانان از همدیگر ارث می‌برند و با هم ازدواج می‌کنند، اما ثواب و اجر الهی بر اثر ایمان و عقد قلبی به افراد می‌رسد.

همین آیه شریفه (حجرات/۱۴) نیز ناظر به این مطلب است. به همین دلیل به اهل کتاب که اولین مرتبه اسلام یعنی اقرار به زبان را هم ندارد نمی‌توان مسلمان گفت و هیچ یک از احکام اسلام نیز بر آنها جاری نمی‌شود کما این‌که در زمان رسول مکرم اسلام نیز این‌گونه بوده است. علاوه این‌که قرآن در موارد بسیاری از یهودیان و مسیحیان با واژه «اهل کتاب» یاد کرده است و مسلماً یهودیان و مسیحیان زمان پیامبر نیز مشمول این خطابات بوده‌اند مانند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ...»^۲ یعنی ای اهل کتاب همانا فرستاده ما نزد شما آمد که در دوران انقطاع و بریده شدن سلسله رسولان (معارف دینی را) برای شما بیان می‌کند تا مبادا بگوئید برای ما هیچ مژده دهنده و بیم دهنده‌ای نیامد. بنابراین چگونه می‌توان گفت که، اینها نیز در زمره مسلمانان بوده‌اند؟

لازم به ذکر است که آیه شریفه‌ای که (حجرات/۱۴) ایشان به آن استناد نموده‌اند خطاب به اعراب بادیه‌نشین است که ادعای ایمان می‌کردند و پیامبر مأمور شد در پاسخ آنها بگوید، که اینها تنها با اظهار شهادتین در زمره مسلمین قرار گرفته‌اند و ایمان هنوز در قلب‌های آنها وارد نشده است. لذا هیچ‌گونه دلالتی بر این مطلب که هر کسی تحت سیطره حکومت اسلامی باشد مسلمان به حساب می‌آید، ندارد.